

کلامِ جدید

جلسہ سی ام: ہرمنوتیک - قسمت دہم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه سی‌ام با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ تأثیرات هرمنوتیک فلسفی گادامر

■ مقایسه نظریات هایدگر و گادامر

■ تفاوت‌های هرمنوتیک فلسفی با هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

تأثیرات هرمنوتیک فلسفی گادامر

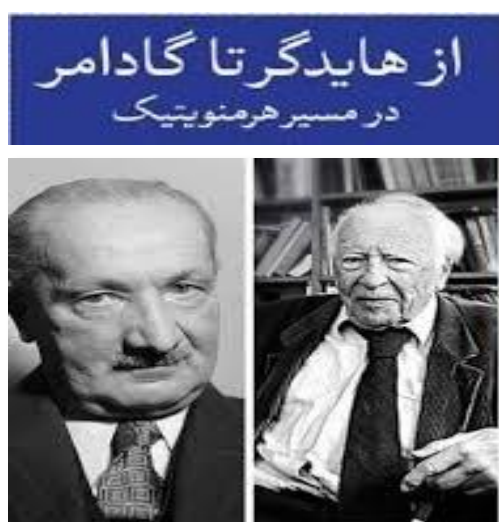


در ادامه مباحث هرمنوتیک به نظریات آقای گادامر رسیده بودیم و مباحث ایشان را مطرح می کردیم. گفتیم در نگاه
گادامر ما فهم برتر نداریم و همه فهم ها می تواند درست باشد. وقتی گادامر چنین نظریه ای را مطرح می کند که همه
فهم ها می تواند درست باشد، از دل آن پلورالیسم دینی بیرون می آید و همان حرف دکتر سروش که مسلمان هم
بهره ای از حق دارد و مسیحی هم بهره ای از حق دارد و اصلا حق مطلق نداریم. یعنی شیعه حق ندارد بگوید برحق
هستم و سنی باطل است، بلکه همه برحق هستند و هر کس بهره ای از حق دارد. مانند تیکه کیک که همه یک
مقداری از آن را گرفته باشند.

خود آقای سروش تعبیر می کند و شعری از مولانا می آورد و آن داستان معروف فیل در تاریکی که هر کسی در
تاریکی نزد فیل می رود و دستی به فیل می زند. یکی می گوید فیل شبیه خرطوم است. یکی می گوید فیل شبیه
ستون است چون به پاهای فیل دست زده است. یکی پشت فیل را دست می زند و می گوید فیل شبیه یک سطح پهن
است. بعد مولوی می گوید همه این ها یکی است و به یک چیز اشاره می کند. سروش از همین استفاده می کند و
می گوید همه ادیان همین هستند و هر کدام یک چیز را می گویند اما زبان ها متفاوت است. هر کدام یک قسمتی از

حق را می‌گویند. اما سروش نمی‌داند یا نمی‌خواهد بداند که جناب مولوی در ادامه شعر می‌گوید: اگر نوری تابیده می‌شد همه متوجه می‌شدند حق واقعی کدام است. اگر نوری تابیده شود و فهم انسان بالاتر برود و خوب تحقیق کند به این مطلب و واقعیت می‌رسد که یک فهم داریم به نام فهم برتر و فهم کامل و کسی که فیل را در نگاه کامل می‌بیند فهمش حق است، اما کسانی که فیل را جزیی می‌بینند بهره ناقصی از حق را دارند اما می‌شود به حق کامل رسید. این‌طور نیست که به حق کامل نشود رسید. اگر نوری زده می‌شد مشخص می‌شد. پس نگاه گادامر نگاه واقعا انحرافی است و فردا هر کسی ممکن است بیاید هر ادعایی را مطرح کند و بگوید من نظرم بر این است که شما حق ندارید بگویید مسیحی و سنی باطل است و او هم تحقیق کرد بدین جا رسید و شما هم تحقیق کردید و بدین جا رسیدید.

مقایسه نظریات هایدگر و گادامر



آقای اعرافی در کتاب خوب هرمنوتیکی که نوشتند در صفحه ۱۶۰ جدولی را می‌آورند و نظریات آقای هایدگر و گادامر را با هم مقایسه می‌کنند و تفاوت‌ها را می‌گویند. به هر حال گادامر شاگرد هایدگر بود و مشترکات زیادی را دارند، اما جاهایی با هم تفاوت دارند که ما برخی از آن‌ها را خدمت شما می‌گوییم.

گادامر در بسیاری از این موضوعات حرف استادش را گوش می‌کند اما از آن‌جایی که گادامر در مباحث هرمنوتیک گم‌شده دیگری را پیدا می‌کند و به دنبال هدف دیگری است، از مسیر هایدگر جدا می‌شود. تفسیر، تحلیل و تبیین گادامر از هرمنوتیک فلسفی و غرض‌ها و هدف‌ها با دیدگاه‌های هایدگر در برخی جاها تفاوت می‌کند. مثلاً در پیش‌فرض‌ها من که مفسر هستم می‌خواهم متنی را تفسیر کنم و می‌خواهم ببینم پیش‌فرض من چه تاثیری در این

تفسیر من دارد. هایدگر که استاد گادامر بود می‌گوید در روند شکل‌گیری فهم یا همان تفسیر، بیشترین سهم محوری را برای این پیش‌فرض‌ها قائل است، تا جایی که اهمیت دیگر عوامل خیلی کم است. اما شاگرد او گادامر می‌گوید: اگرچه پیش‌فرض‌ها در ایجاد فهم و تفسیر یک عامل جدی هستند اما چیزهای دیگری مانند تاریخ، سنت، و حتی زبان، هیچ‌کدام از این‌ها بی‌تاثیر نیست، پس تاثیر آن‌ها را نسبت به استادش هایدگر بیشتر می‌داند.

نظرات آقای هایدگر بیشتر از شاگردش گادامر چهارچوب‌های فلسفی را رعایت کرده است، اما آقای گادامر ذکر دیدگاه‌ها به شکل عام‌تر و فراگیرتری را نسبت به آرای هایدگر دارد و آرای او یک مقدار از استحکام و کلیت مناسب‌تری داراست.

جایی یکی از مواردی که بسیار بسیار اختلاف این دو نفر جدی است همانی است که بحث کردیم. هایدگر استاد، تمام فهم‌ها از متن واحد را حقیقی نمی‌داند و معتقد است که این متن‌ها باید ارزش‌گذاری شوند. همه فهم‌ها یکی نیست و یکی ممکن است هشتاد درصدی باشد، یکی به هشتاد درصد فهم رسیده باشد، یکی ممکن است به بیست درصد فهم رسیده باشد. ما نمی‌توانیم بگوییم همه فهم‌ها یکی هستند و به یک نسبت از حق برخوردار هستند. این اتفاقا همان نظر ماست. اما شاگرد او گادامر یک رویکرد صد در صد با استادش دارد و صراحتاً آقای گادامر می‌گوید: همه فهم‌ها درست است و ما حق نداریم ارزش‌گذاری و دسته‌بندی و رتبه‌بندی کنیم.

این نگاه گادامر است که یک نگاه واقعا انحرافی است که متأسفانه در جامعه ما شکل می‌گیرد و آن چیزی که فردای ظهور امام عصر وقتی زمانی که حضرت تشریف می‌آورند دست‌مایه انحراف می‌شود، همین مبنای آقای گادامر است که امروز هم در جامعه می‌بینیم. یکی برمی‌گردد می‌گوید این نظر من است و یکی می‌گوید این هم فکر و نظر من است و در حقیقت هر کدامشان نظریات خودشان را مطرح می‌کنند، بدون این که الگویی داشته باشیم برای این که کدام نظر درست است.

برای مثال معلمان عزیزی که برای تصحیح اوراق امتحانات نهایی می‌روند، به آن‌ها کلید می‌دهند که طبق این کلید باید برگه‌ها را تصحیح کنند. معلم عزیز می‌داند که برگه این دانش‌آموز را باید طبق این کلید تصحیح کند. گادامر به ما کلید نداده و ما بر چه اساسی باید نظریات مفسر را ارزش‌گذاری و معیاربندی و تصحیح کنیم. می‌بینیم واقعا اختلاف بزرگی بین هایدگر و شاگردش گادامر وجود دارد.

تفاوت‌های هرمنوتیک فلسفی با هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک



تفاوت عمده بین هرمنوتیک فلسفی که هایدگر و گادامر مطرح می‌کنند با هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک شلایرماخر، دلتای و دیگر افرادی که مطرح می‌کنند وجود دارد.

۱- ما در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک دنبال قوایدی برای فهم صحیح متون هستیم. ما دنبال روش هستیم که فهم درست را بفهمیم و درک کنیم. من چه‌طور عمل و رفتار کنم و از کجا آغاز کنم و از چه راهی بروم و به کجا کار من ختم شود که یک فهم درست به من بدهد. ما در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک دنبال این موضوع هستیم. در هرمنوتیک فلسفی خود فهم مهم است و دنبال این هستیم که بفهمیم که راه و روش مهم نیست.

۲- نکته مهم و اختلاف مهم در این جاست که در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک شما امکان فهم واقعی را دارید و این اجازه را دارید که به فهم واقعی و اصلیت کار برسید، اما در هرمنوتیک فلسفی فهمیدن واقعیت سخت است و نمی‌توانید به فهم واقعی و صد در صد برسید و اصلاً تلاش بیهوده نکنید. این حرف راه را برای فهم‌های متعدد و ایجاد انحرافات باز می‌کند. می‌گویند هیچ فهمی کامل نیست و شما که از قرآن و روایات استفاده می‌کنید، به این فهم می‌رسید و من فهم دیگری دارم.

۳- ما در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک ذهنیت مولف را برای کشف نیت آن بازسازی می‌کنیم. من باید بدانم مولفی که کتاب را نوشته چه نیتی داشته است و چه هدفی داشت و در چه فضا و زمانه‌ای زندگی می‌کرد و این حرف‌ها را زد. این را باید کشف کنم و این بازسازی ذهنی را انجام دهم که ذهن من به آن زمان برود و بتوانم هدف مولف را خوب درک کنم، اما در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر مولف مرده است. مولف همین که کتاب را نوشت تمام شد و من هر طور بخواهم تفسیر می‌کنم. من که مولف هستم و این جمله را نوشتم منظورم این بود. اما در این

هرمنوتیک بیان می‌کنند منظور شما مهم نیست و منظور مفسر مهم است. این جریان خطرناک است. مخصوصا در مباحث قرآنی و دینی می‌بینیم که فردا امام عصر تشریف می‌آورند و می‌فرمایند خدای متعال منظور ایشان از این آیه چنین است و پیامبر منظور ایشان از حدیث چنین بود، اما عده‌ای می‌گویند چنین نیست و حرفی که پیامبر زد تمام شد و اکنون این حرف دست من است و من این اجازه را دارم که هر طور بخواهم این حرف را تفسیر کنم و تمام شد. نیازی نیست من هدف و انگیزه و نیت پیامبر و خدا را بدانم که چرا این آیه و حدیث را بیان کردند. به من ارتباطی ندارد که این آیه مربوط به زمان جاهلیت بود. من آیه و حدیث را هر طور بخواهم تفسیر می‌کنم. من مفسر هستم، پیامبر و خدا هم مفسر هستند و کتاب و حدیث را نوشتند و تمام شد. اصلا نیازی نیست بدانید خدا برای چه این آیه را فرستاد. این تفکرات ایجاد انحراف می‌کند. دقیقا بعد از زمان ظهور با همین تفکر مواجه هستیم. حالا متوجه می‌شویم چرا هرمنوتیک خطرناک‌ترین شبهه تاریخ است.



۴- در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک امکان دست‌یابی به معنای واحد و نهایی از متن وجود دارد. یعنی شما یک آیه را به چند نفر مفسر بدهید و امکان آن است که چند تفسیر واحد داشته باشند. مانند خیلی از آیات قرآن که چنین است. اختلاف نظری که بین مفسرین عزیز است در همه آیات قرآن که اختلاف نظر ندارند. در بسیاری از آیات قرآن اتفاق نظر و وحدت دارند. مانند آیه نفی سبیل ولن يجعل الله للمومنین علی الکافرین سبیلا. این آیه را تقریبا همه می‌دانند منظور آن چیست. یا برخی مثلا در مباحثی مانند نماز مگر فقیه‌ای داریم که گفته باشد نماز صبح چهار رکعت است. پس همه به یک معنای واحد می‌توانند برسند. این امکان وجود دارد. اما هرمنوتیک فلسفی گادامر می‌گوید: خیر، معنای متن و تفسیر پایان‌ناپذیر است. تفسیری که شما کردید زمان‌مند است اقای علامه طباطبایی و در زمان شما این تفسیر معنی داشت و در زمان کنونی تفسیر شما غلط است و باید تفسیر دیگری کرد.

این حرف واقعا منشاء انحراف است. ما هم قبول داریم آیات قرآن از لحاظ تطبیقی می‌شود در زمان‌های مختلف به تطبیقات متعدد انجام داد. مثلا خود آقای قرائتی بارها گفت من نزد آیت‌الله مکارم رفتم و می‌گفت: دوباره اگر تفسیر نمونه را بنویسیم مطالب جدیدتر به آن اضافه می‌کنیم. این مسائل است اما اصول یکی است و تغییر نمی‌کند. اصول در تمام تاریخ یکی است و یکی است و یکی است و بس. اصول هیچ‌وقت تغییر نمی‌کند. برای مثال احترام به بت‌ها در تمام ازمینه تاریخ کار غلطی است. تفاوتی ندارد که در زمان کوروش باشد که ایشان به بت‌ها احترام گذاشت چه در زمان حضرت ابراهیم که کار درستی کرد و بت‌ها را شکست. احترام به بت در هر زمان کار غلطی است. مثلا شما بگویید نه در آن زمان من آن‌طور تفسیر می‌کنم، ولی در این زمان طور دیگری تفسیر می‌کنم. هرمنوتیک فلسفی می‌گوید شما همیشه می‌توانید این معانی مختلف را در متن پیدا کنید.

۵- در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک شما امکان داوری و ارزیابی فهم را دارید. یعنی به شما کلید و برگه جوابیه می‌دهند و اعلام می‌کند طبق این برگه جوابیه می‌توانید داوری کنید و می‌توانید تشخیص دهید این مطلب درست یا غلط است. اما در هرمنوتیک فلسفی ناممکن است و ما امکان داوری کردن را نداریم. هر متن و تفسیری می‌تواند درست باشد و شما حق ندارید یک فهم و تفسیر را به عقب رانده و کنار بدهید و آن را رد کنید. مثلا آقای سروش این تفسیر را از قرآن انجام داده و شما هم این تفسیر را کردید. امام زمان هم فردا ظهور کرد نباید بگویید این تفسیر باطل است یا آن تفسیر درست. این فرد این تفسیر را از آیات قرآن دارد و امام زمان هم تفسیر دیگری را داراست. این هم نکته انحرافی است.

۶- در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک امکان پیمایش فاصله زمانی بود. یعنی شما می‌توانستید خودتان را به زمان مولف ببرید و تفاسیری را که مولف انجام داده بر اساس آن زمان انجام دهید، اما در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و شاگردش گادامر ما چنین چیزی را نداریم و می‌گویید اصلا امکان ندارد خودتان را به زمان مولف ببرید و مانند زمان مولف فکر کنید.

این‌ها شش تفاوت مهم بین هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک بود. پس می‌بینیم عقاید و تفکرات ما به هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک خیلی نزدیک‌تر است. پس این را بدانید هرمنوتیک به خودی خود چیز بدی نیست. ما یک فائده و روشی داریم که حرف‌های درست از غلط را تشخیص دهیم خودش نوعی هرمنوتیک است و ایرادی ندارد، اما هرمنوتیک فلسفی خطرناک است. متأسفانه آن چیزی که در جامعه مطرح می‌شود و خطرناک است همین هرمنوتیک فلسفی است.